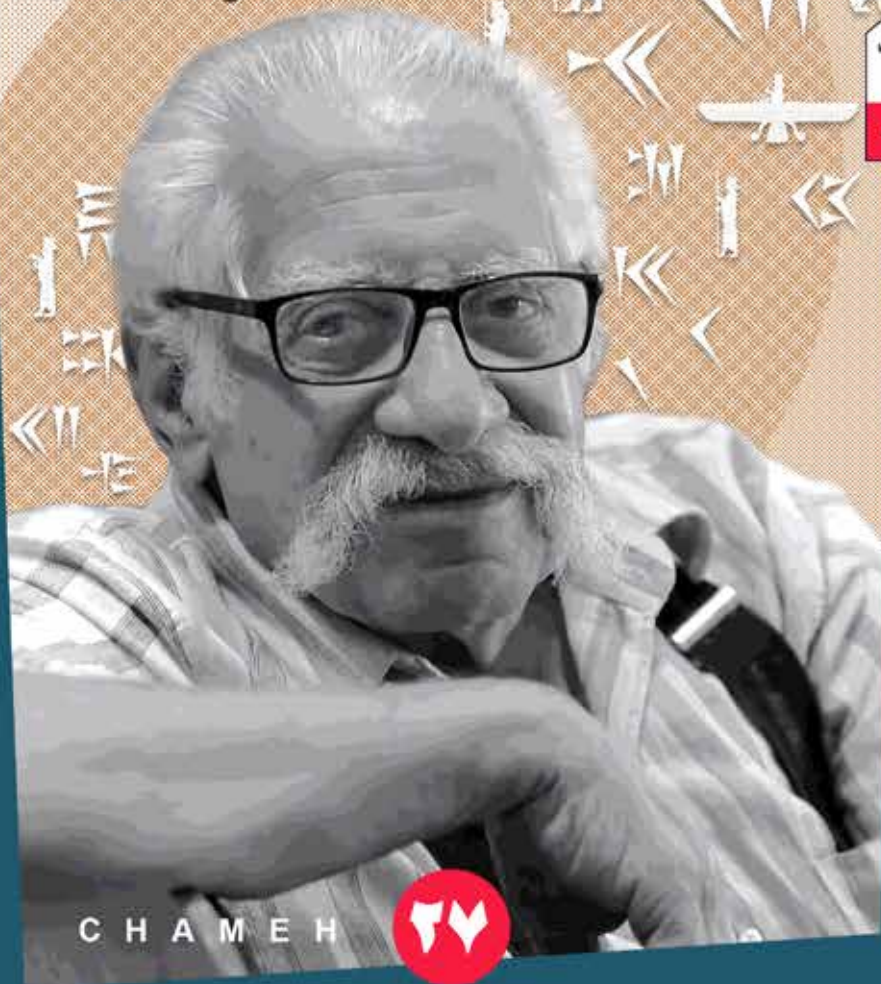




شعر • داستان • گپ

عبدالحمید
ارفعی
ارج نامه



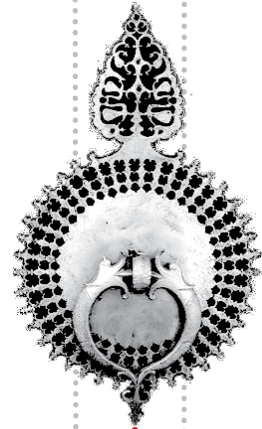
CHAMEH



دوماهنامه ادبی چامه

قیمت: ۱۰۰ هزار تومان

دی و بهمن ۱۴۰۱



چامه شماره ۲۷

مناحب امتياز و مدير: محمد صادق رحمانيان

شماره تلفن: ۰۹۱۲۱۴۸۶۹۶۱

دبير شعر: ضياء الدين خالقي

دبير داستان: محمد جواد جزييني

روابط عمومي و اشتراك: فرشته چاپكار

مدیر هنری: ابوذر ابراهيم

گرافيست: يار سار رحمانيان

حروفچيني: راضيه آخوندي

فضاي مجازي: پگاه رحمانيان

با سپاس از عليرضا محمودي ايرانمهر

نشاني: تهران، ستاري جنوبي، لاله شرقي، بنفشه نهم،

کوچه ياس، پلاک ۲، واحد ۱۰، کد پستی: ۱۴۷۳۹۹۶۴۷۶

chamehmag@gmail.com

www.chamehmag.ir

ليتوگرافي، چاپ و صحافي: عمران ۰۲۵۳۶۶۶۶۶۶۶

تهران و شهرستان: بخش چشمه: ۷۷۱۴۴۸۲۱ - ۷۷۱۴۴۸۰۸

دکته های تهران: نشر گستر امروز نوین ۰۲۱۵۴۰۸۱۰۰۰

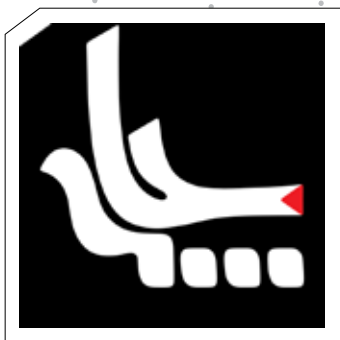


۲۵ هزار تومان

در

فروشگاه های

مجازی



شعر ◀ داستان ▶ گپ

c h a m e h



دوماهنامه ادبی چامه

سال پنجم، شماره بیست و هفتم

دی و بهمن ۱۴۰۱



یادداشت

شعر
زمان

داستان

شعر آغاز

۶۹-۴۸

فرامرز سده‌دهی

مجید زمانی اصل

نصرت‌الله مسعودی

فانوس بهادر وند

هادی حوری

نادر نیک نژاد

وحید ضیایی

حسین علی‌اکبری هره‌دشت

مرضیه آرامش

۴۷-۱۸

سمیه سیدیان

سهیلا ابوالحسنی

زهرة خیراندیش

فاطمه حیدری

مراغه

راحله بهادر

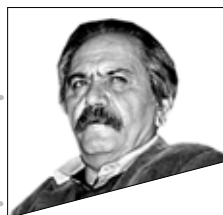
میا کوتو

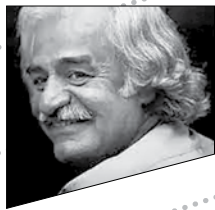
۱۳-۱۰

سید علی صالحی

۱۷-۱۶

صادق رحمانی





نقد

ترجمه

گپ

ویژه
عبدالمجید
ارفعی

۱۳۸-۱۷۰

ایلیا کامینسکی

مریم مصلحی

موسی بیدج

محمد علی شمس الدین

عمران رحیمی پور

اکرم امامی

۱۴۶-۱۳۷

بدرالزمان قریب

علی عظیمی نژادان

زهرة زرشناس

فاطمه بیگم رکنی

۷۰-۱۴۵

عبدالمجید ارفعی

هادی صدیقی

اقبال معتمدی

مسعود بُرُبر

علی عظیمی نژادان

مهرداد ملک زاده

کتایون مزداپور

مریم شهبازی

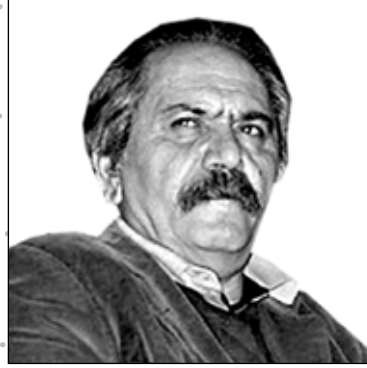




آنتونیو امیلیو لیته کوتو که میا کوتو

داستان ترجمه

۴۴



نصرت الله محودی

شعر

۵۲



کتایون هزداپور

یادداشت ویژه

۱۱۶



مرضیه آرامش

شعر زمان

۶۴



بدر الزمان قریب

مصاحبه

۱۲۲



مهرداد ملک‌زاده

زبان‌شناسی

۱۱۲



عمران رحیمی‌پور

معرفی‌کتاب

۱۴۱



آنی ارنو

گزارش ادبی

۱۶۲



زهره زرناس

گفت و گو

۱۲۶



محمد علی شمس الدین

شعر و ترجمه

۱۵۰



ایلیاکا هینیکی

داستان ترجمه

۱۴۰



مارگریت دوراس

تجربه ادبی

۱۶۴



وحید ضیایی

شعر پید

۲۸



هجید زمانی اصل

شعر تازه

۵۴



فانوس بهادرود

نقد شعر

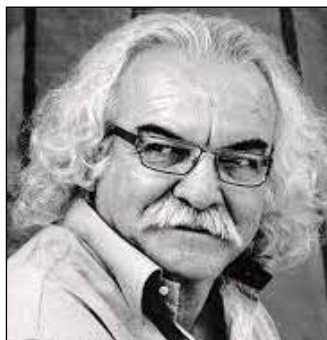
۵۱



حسین علی اکبری هره دشت

شعر

۵۸



زنده ماندن در انتظار...

فردا
همین جا
همین ساعت،
!...ok

فردا
هر کدام دیرتر رسید
پولِ بستنی با او...

من آدم خوش شانسی هستم
دقیقاً سرِ ساعت رسیدم،
به قرار رسیدم.

همین جا
درست همین نقطه،
چهل سال و سه ماهِ پیش،
هنوز هم
چشم به راه ... راه را می‌پایم:
فرمانیه ... سمتِ فرمانیه
ضلعِ شمالِ شرقیِ تجریش!...



مبصر، حوصله، مدارا

همه چیز تا حدودی مزخرف است،
حتی واژه‌ها،

تو را سر جدت دروغ نگو،
مفت نگو، مزخرف نگو!

کدام امید؟
واهی یا احمقانه آن؟!
کدام راه، کدام روشن ...؟!

حالا یک شاعری حواس‌اش نبوده
یک قصه‌ای بافته
یک خیالی کرده
یک رویایی دیده ...
شما چرا باورتان ... بی‌دلیل؟!
بگذرد این روزگار
چیزتر از تلخ؟!
دل‌تان خوش است!

ما شاعران گاهی اگر
چیزی می‌گوییم،
همین طوری ... چیزی می‌گوییم
که چیزی گفته باشیم.



ده شعر تازه

سید علی صالحی



خیره به جایی دور
به جایی مجبور
به جایی ... اید!
*

نیمی ماه، نیمی دختر

رخ به رخ
ناگهان ... مقابلِ هم.
همین جا
سرِ همین کوچه،
هنوز هم بعد از هزاره خرداد
نیمی خاربن
نیمی گلوله
اما ... ماه!

شعله‌ور و شیدا،
مرگ ... انار خجسته،
زندگی ... تحملِ منتظر.
چریکه مدفون
مسلح روزی از گورستان
بر خواهد خاست.

شهر در قُرق باران است
مردگان به ما می‌گویند
شما نیز مرده اید!

آه که از سرِ ناچاری
ما
چقد ناچارانیم ...!
*

بُهِت و ابد

مات، خاموش، بی‌باور...
مرغِ سحر
جان به لب رسیدن مرا
دیده است.

هر مردمی
همیشه
عده عجیبی را
به دنیا می‌آورد
که بعد از غسل کبوتر
به لیسیدن چاقو
مشغول می‌شوند.

مجبوری ... مات
مجبوری ... خاموش
مجبوری ... بی‌باور.

پشت پنجره
با سیگاری روشن



دست روی کسی
بلند نمی‌کند.

آه‌ای دورترین نزدیک‌ها
باز هم نزدیک‌تر بیا.
لمسی ماه، لمسی مرم، لمسی ...
*

قیامت در کلمه

هرلقمه‌ای
که دست مردم ربوده‌اید،
عقرب جراری در گلویتان
خواهد شد.

خودتان می‌گویید
الدنیا ... دارالمکافات!
من هم قبول دارم.
من این کلمات را
از پیشوای شب یتیمان
شنیده‌ام.

اما به انعکاس آب
در چاه گریه‌ها قسم؛
شما پیش خودتان
دهان به حرام دیگری می‌خایید؛
می‌گویید این حرف‌ها
تنها برای تکرارند،
برای مردم دست و دهان بسته است.
تو ... تو ... تو!
می‌دانی سگ
شریف‌تر از انزال تکلم توست!
*

ت

کارِ تتمه تاریکی
تمام است.



برای دور زدن ظلمات
من مجبورم
از بعضی مراحل نامربوط
عبور کنم،
آهسته عبور کنم.

من
دهان به دهان درنده
نخواهم گذاشت.
شما هم می‌دانید این درنده
از لیسیدن کدام تعفن
به تاریکی پییده است.

هی دشمنِ دیر سالِ نور،
تاریکی نشین به دستور!
*



زنگ بزَن حوالی ظهر

زیبا، سرکش، سایه وار
پنجره‌های رو به شمال
هنوز هم
با پلک‌های پاکیزه
تو را تماشا می‌کند،
تو نیستی
اما تو را تماشا می‌کنند.

عمیق، آرام، پُرطلب.
اسم ترانه‌ای که همه می‌خواندیم
چه بود ... ؟!

من مرگ را
سرگرم صحبت کرده‌ام
طوری که یادش رفته است
شاید پی من آمده است.

تپش‌های تند
تپش‌های پیایی
قلم را محاصره کرده‌اند.

گنجشک، گردوی رسیده؛ یک پیالهٔ عسل،
همهٔ داستان من
داستانِ همهٔ ماست.

*

مطلقاً مخفی

یکی صفِ آخرِ بچه‌ها
یکی آخر صفِ بچه‌ها،
ب و ر
ر و ه و میم،
برهم ...!

امسال، سال عجیب چیزی
شبیبه انقلاب نیست،
بچه‌ها ... صحن مدرسه
و مدیر فربه کاپشن پوش.

یکی ...
فقط یک محل کتک خورده
می‌فهمد
طغیان حروف الفبا ... الفبا ... الفبا!
یکی پیشاپیش صف
سمت دروازهٔ دبستان می‌دود
آ، زا، دا، یا ...
دا ... دا ... خَو دیدم:

...

*

شاید آخرین‌ها

نامت را نمی‌دانم
...
داشتن مراسمی
احتمالاً امر عاشقانه‌ای ست
که از جای غیرممکن می‌آید،

ما به دنیا می‌آییم
تا تنها نامیده شویم.

من برای اثبات نور
متأسفم که باید شب را

شاهد بیاورم.
نامیدن آدمی آیا
فرار از فراموشی مطلق نیست؟!؟

نه اسم
نه اشاره
نه تشبیه،
تنها نگاه کن
تنها تماشا کن
من باز هم برای دیدن تو
به دنیا خواهم آمد.

چایات دارد سرد می‌شود،
یوسف از کنعان
باز خواهد گشت. *

و کتاب بود...

هر چه ورق زدم
بی‌فایده بود،
فقط سه سطر
تا حدودی ... انگار خوانا بود:

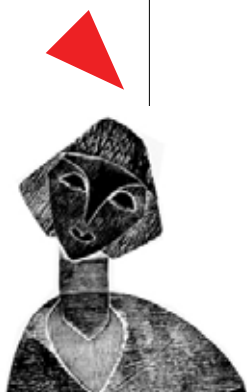
۱. می‌خواهم بگویم صلح
اما جنگ است.

۲. می‌خواهم بگویم کبوتر
اما کمانه تیر است.

۳. می‌خواهم بگویم کتاب
اما ممنوعهٔ مرارت است.

۴. قرار بود
فقط سه سطر ...
تا حدودی ... خوانا.

*



کتاب

پارس

عبدالمجید ارفعی

۹ شهریور ۱۳۱۸



عبدالمجید ارفعی

خط برای شعر، برای نوشتن کتیبه‌های پادشاهان یا برای هنرآفرینی به وجود نیامد؛ بلکه خط برای نگه داشتن حساب و کتاب و امور مالی پدید آمد. در جوامع کهن که کم‌کم رشد کردند و تبدیل به دهکده‌نشینی و شهرنشینی می‌شوند، برای اینکه مازاد تولیداتشان را کاری انجام دهند یا به انبارها می‌سپردند یا خرید و فروش می‌کردند، برای همین آغاز به شمارش کردند. در آغاز شمارش به صورت اجسام کوچک هندسی به صورت مخروط، سکه یا میله بوده که هرکدام نشان‌دهنده‌ی عدد ۱، ۱۰، ۶۰ یا ۱۰۰ که به تدریج زیاد می‌شدند و بیان‌کننده‌ی میزان کالای گرفته، داده یا خرید و فروش کرده یا به انباری سپرده‌اند، بود.

ادامه در صفحه ۷۰



پدربزرگ من از اوز در
منطقه لارستان فارس
رفتند به بندرعباس
و پدر و من در گنو
بندرعباس به دنیا
آمدیم.



شعر و زبان

دست‌های برای زندگی

صادق رحمانی

در مرگ و زندگی انسان ایرانی جریان دارد؛ نفس می‌کشد و از نفس نمی‌افتد. اما محصول اصلی و سرگرم‌کننده غرب با ورودش به دنیای صنعت چیزی جز «رُمان» نبود. «رمان» جای شعر را در دنیای غرب گرفت و نویسندگان جایگاه والائری را در مقایسه با شاعران یافتند. امروزه نیز می‌بینیم که این پدیده در ایران ما نیز هواخواهان زیادی دارد و در مقایسه شعر و رمان، کتاب‌های ترجمه رمان خواهان بیشتری دارد. به دلیل آن که قدرت سرگرم‌کنندگی رمان بیشتر از شعر است.

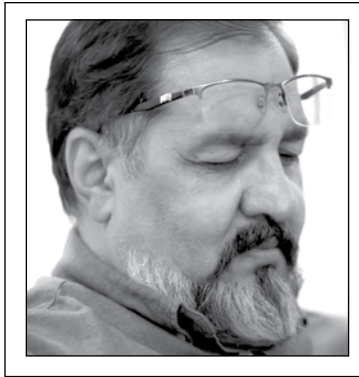
۲

اگر در مقایسه با دیگر هنرها باشد، از نظر کنش‌مندی و تأثیرگذاری در اولویت چندان قرار ندارد. به هر حال ذات انسان ایرانی رویکردی عاطفی و احساسی نسبت به امور دارد. انسان ایرانی با شعر مؤانست و الفت همیشگی دارد؛ اما شعر همواره در حاشیه زندگی مردم بوده است و در همین حاشیه هم به حیات خود ادامه می‌دهد. به قولی در طول یک ماه ۵۰۰ مجموعه شعر با

شعر هنر اول ایران است؛ کما این که در حوزه ورزش، کشتی ورزش اول کشورمان است. از این مقایسه می‌توان پی برد که سیاست‌گزاران در حوزه فرهنگ و ورزش به چه اندازه به این دو هنر تاریخی ما اهمیت می‌دهند. این در حالی است که هم شعر و هم کشتی از محبوب‌ترین‌ها در میان مردم هستند. اما سینما در حوزه هنر و فوتبال در عرصه ورزش به دلایل تولید قدرت مالی و جذابیت و قدرت سرگرم‌کنندگی بالا در اولویت همیشگی قرار دارند.

شعر همیشه و هنوز دستمایه‌ای برای زندگی ایرانی‌ها بوده است. هنوز ترانه‌ها و آوازهایی که روزانه تولید می‌شوند با اندیشه شعر در هم می‌آمیزند و در میان مردم رواج پیدا می‌کند. هنوز صبح و شب را در فضای مجازی با شعری کوتاه و یا با بیتی از شاعران بزرگ آغاز می‌کنیم و به پایان می‌بریم.

هنوز کودکان با لالایی مادران به خواب می‌روند و بر سنگ لوح مزارها نام انسان‌ها با شعر ماندگار می‌شود. شعر



شمارگان حداقلی به بازار می‌آید و در سال چیزی فراتر از ۵۰۰۰ مجموعه شعر و ترانه منتشر می‌شود. این مقدار تولید شعر نشان از کنش‌مند بودن شعر دارد، اما قدرت این کنش به قدرت و کیفیت کنش دیگر هنرها نمی‌رسد.

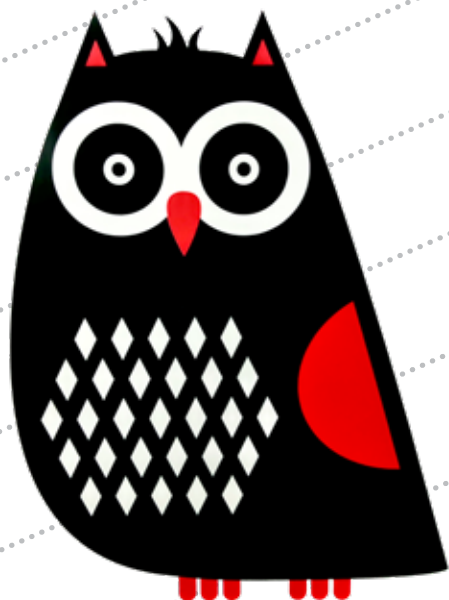
۳

در دهه ۶۰ تا ۸۰ یعنی حدود بیست سال، به هنگامی که کنگره‌های شعر در شهرهای مختلف برگزار می‌شد، این جریان‌های شعری را با وضوح بیشتری می‌توان دید، در دهه گذشته این جریان رو به کندی نهاده است و از رونق سابق برخوردار نیست. گاه سیاست وزارت ارشاد بر این امر استوار شد که جریان انجمن‌های ادبی را در شهرستان‌ها فعال کند، اما باز هم راه به جایی نبرد، دلیل آن این است که شعر از دایره رسانه اول و اولویت‌دار فرهنگ ایرانی خارج شده است و جای خود را به هنرهای مدرن‌تر و مؤثرتر داده است. هنری مثل سینما که جذابیت و تولید قدرت اقتصاد با خود به همراه می‌آورد، اکنون در سب

۴

مصرف فرهنگی مردم قرار دارد. چون در سینما هم روایت و داستان است، هم بازیگران و چهره‌ها و هم جذابیت بصری، هم سرگرم‌کنندگی و هم تولید پول. در حالی که در دیگر هنرها چنین بن‌مایه‌هایی وجود ندارد.

در این شماره از چامه به سراغ فرهیخته‌مردی رفته‌ایم که راهی پنجاه و چند ساله را برای شناخت زبان فارسی باستان و زبان‌های باستانی دیگر پیموده است. عبدالمجید ارفع‌ی در زمانه‌ای که شناخت، معرفی و بازیابی هویت ایرانی در همه زوایا باب روز شده بود، به زبان فارسی باستان روی آورد که با پیشنهاد پرویز ناتل خانلری، به یادگیری زبان‌های باستانی غیر ایرانی را نیز پرداخت و برخی از گره‌های تاریخی زبان را با مطالعات و تجربه خود گشود. در این ویژه‌نامه از همراهی هادی صدیقی اوزی بهره‌مند شدیم، از او سپاسگزاریم.



داستان

سمیه سیدیان | سهیلا ابوالحسنی | زهره خیراندیش

فاطمه حیدری مراغه | راحله بهادر | میا کوتو



chameh



وقتی سفرمان به پایان رسید، جمعیت اندکی آنجا منتظر بودند. بیشترشان زن‌ها بودند که خودشان را در لنگ‌های رنگارنگ‌شان پیچیده بودند، و مثل همیشه وقت‌شان را با صبر و شکیبایی دیرینه‌ی خود می‌گذراندند. مرد ماهیگیر هیجان‌زده به آنجا اشاره کرد: «نگاه کن، اون‌ها خانواده‌ام هستن.» این را با ناامیدی گفت انگار که گفتارها منتظرش بودند.

میا کوتو





معرفی تبلیغ آگهی



دوماهنامه ادبی چامه

سال پنجم، شماره بیست و هفتم

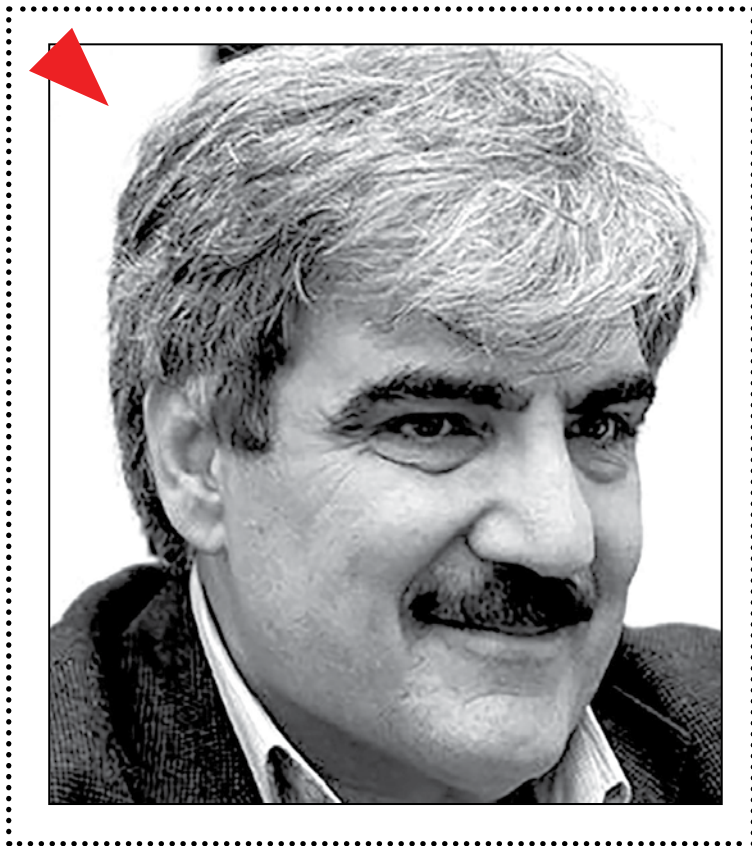
دی و بهمن ۱۴۰۱



c h a m e h



شماره ی بیست و هشتم مجله ی ادبی چامه (اسفند و فروردین ۱۴۰۱) ویژه نامه ای
برای نویسندگان و مترجم گرامی **موسی بیدج** خواهد بود. این ویژه نامه با همکاری
استادان و نویسندگان همروزگار ما در اختیار علاقه مندان قرار خواهد گرفت.
c h a m e h m a g @ g m a i l . c o m



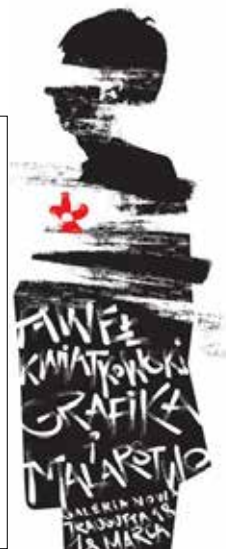


Interview ▶ Story ▶ Poem



▽
اسب‌ها در دشت یورتمه می‌روند
اما من
به روی خاک، غریبم
تا جایی که چهره‌ام را هم
نمی‌شناسم

محمدعلی شمس‌الدین



[www. chamehmag. ir](http://www.chamehmag.ir)